

کنفگیر پیمانکاران محور حادثه خیز بجنورد – گلستان به ته دیگ خور د

حادثه در شهر

کلاهبرداری از همسایه

مردی با ترندهای مختلف به کلاهبرداری از ساکنان یک محله اقدام می کرد. این مرد حقه باز با چرب زبانی اقدام به گرفتن پول از ساکنان یک محله در یکی از شهر ک های حاشیه بجنورد کرده بود و از بازگرداندن پول به طلبکاران خودداری می کرد.

به گزارش خبر نگار ما ساکنان این محله تصمیم گرفتند از مرد کلاهبردار شکایت کنند. «رحمانی» یکی از شاکیان در این باره می گوید: مرد کلاهبردار یکی از همسایه های ماست، شبی جلوی در خانه ما آمد و با ابر از شرمندگی و چرب زبانی گفت فرزندش سخت مریض شده است و برای بستری کردن او در بیمارستان به مقداری پول نیاز دارد.

او ادعا کرد پول قرض گرفته شده را صبح روز بعد پس خواهد آورد. من هم به دلیل این که وی همسایه ما بود، هر چقدر پول داخل جیبم داشتم به او دادم.

از این ماجرا مدتی گذشت دیدم خبری از بازگرداندن پول نشد و با خود گفتم انگار قصد ندارد پول را پس دهد.

هر باری که داخل کوچه او را می دیدم سریع خودش را پنهان می کرد و هر مرتبه که جلوی در خانه او می رفتم همسرش ادعا می کرد که شوهرش در خانه نیست. من به توصیه همسرم مدتی قید پول را زدم تا هر وقت خودش خواست پول را پس بدهد.

«محمدی» یکی دیگر از شاکیان که کلاه سر وی نیز رفته است در این باره می گوید: طبق معمول هر روز صبح مغازه ام را باز کردم و مشغول به کار شدم که مرد همسایه به مغازه من آمد و بعد از جاق سلامتی و چرب زبانی گفت که قصد رفتن به بازار برای خرید را دارم، چون وقت کافی برای برگشت به خانه ندارم از من خواست مقداری پول به او قرض بدهم و بعد از بازگشت از خرید پولم را پس خواهد داد.

اما از آن روز دیگر، خبری از او نشد و از آن پس دیگر از جلوی مغازه من عبور هم نمی کرد و حتی جواب سلام من را هم نمی داد.

به خاطر مشغله کاری مدتی پس گرفتن پول را به تأخیر انداختم تا این که متوجه شدم مرد کلاهبردار از بقیه ساکنان هم به شیوه های مختلف پول گرفته است.

«یزدانی» یکی دیگر از شاکیان که کسبه محل نیز است از نحوه فریب خوردنش از مرد کلاهبردار می گوید: خواربارفروشی دارم و اکثر ساکنان محله مشتریان من هستند، یک روز مرد همسایه حقه باز، برای خرید به مغازه من آمد و بعد از کلی احوالپرسی گرم که بکی از شگردهای خاص او است مقداری خوراکی از من خرید و موقع پرداخت هزینه اجناس، دست به جیبش برد و بعد از کمی این دست و آن دست کردن، ادعا کرد کارت عابر بانکش را در خانه جا گذاشته است و تا یک ساعت دیگر پول اجناس را پرداخت خواهد کرد.

من به واسطه همسایگی به او گفتم اشکال ندارد بعدا با هم حساب می کنیم . او سریع اجناس را برداشت و از مغازه خارج شد ،مدتی گذشت و خبری از او نشد .

روزی که مرد همسایه از مقابل مغازه من عبور می کرد جلوی او را گرفتم و به او گفتم ببخشید همسایه اگر ممکن است پول اجناس خریداری شده را بدهید چون پول لازم دارم .

او سریع با چرب زبانی و عذرخواهی علت پرداخت نکردن پول اجناس را فراموش کردن عنوان کرد و گفت: تا یک ساعت دیگر پول اجناس را پرداخت می کنم ،اما دوباره یک هفته گذشت و خبری از پول نشد و از آن روز به بعد دیگر از مسیر مغازه من عبور نمی کرد، تا این که از همسایه ها شنیدم سر بقیه ساکنان محله را هم کلاه گذاشته است و یکی از همسایه ها که از همه چیز با خبر بود گفت: مرد کلاهبردار از بقیه ساکنان محله نیز تحت عنوان تصادف،پرداخت اقساط، کمک به مخرومان و غیره کلاهبرداری کرده است و ساکنان قصد دارند از او شکایت کنند.

هشدار

دلایلی برای آتش سوزی منزل

– شعله ور شدن تابه روغن به دلیل داغ شدن بیش از حد و یا رسیدن شعله به شیلنگ گاز که در فاصله کمی از آن قرار گرفته است.
– مجاورت چهارپایه یا اجاق تک شعله با مواد قابل اشتعال.
– ماندن اتوی داغ روی البسه.
– عبور دودکش از سقف های چوبی منازل.
– مجاورت اجاق های گاز با پنجره که کوران باد باعث رسیدن پرده های نصب شده به شعله خواهد شد.

سازمان آتش نشانی بجنورد



با وجود آن که ۹۰ درصد از پروژه باند دوم محور بجنورد- گلستان در محدوده روستایی چمن بید به رباط قره بیل به طول حدود ۲۰ کیلومتر انجام شده است اما برای تکمیل پروژه، گفتگیر پیمانکاران این پروژه به ته دیگ خورده است. به گزارش خبرنگار ما محور روستایی چمن بید

صدیقی – چه فکر می کردم و چه از آب در آمد! به دنبال خوشبختی رفتم اما از خوشبختی خبری نبود و همه اش سراب بود. با دختری که می خواستم به آرزوهایم برسم و عشق را تجربه کنم، نه تنها عشقی در کار نبود و به آرزوهایم نرسیدم بلکه زندگی آرام گذشته ام را نیز از دست دادم. مثل موم در دست او اسیر شدم و با ساز و آهنگ های خیالی و توهم زایش به حرکت در آمدم و خودم را به دره نابودی سوق دادم....

مردی که به ته خط رسیده است و حسرت گذشته های نه چندان دور خود را می خورد از بازی که برای او روزگار به ارمان آورده است می گوید: خانواده پرجمعیتی بودیم. پدرم ۲ همسر داشت و من از همسر دوم پدرم بودم. او اعتیاد داشت اما نمی گذاشت اعتیادش در زندگی ما خللی ایجاد کند و شبانه روز سخت کار می کرد تا زندگی خوبی داشته باشیم.

از همان کودکی به درس خواندن علاقه ای نداشتم و بعد از گرفتن مدرک سیکل ترک تحصیل کردم. بعد از ترک تحصیل پدرم من را پیش دوست خیاطش فرستاد و وقتی خودم استاد کار شدم پدرم به من پیشنهاد داد که هر چه زودتر ازدواج کنم تا زندگی ام سر و سامان بگیرد. روزی مادرم حرف از دواجم را پیش کشید و وقتی خواهر ناتنی ام این حرف را شنید خوشحالی گفت من یک نفر را سراغ دارم در واقع او یکی از دوستانم و دختر خوبی است و خانواده اصلی دارد . او خیلی زود با دوستش قرار گذاشت و موضوع را به او گفت تا همدیگر را از نزدیک ببینیم.

روز بعد که به همراه خواهرم به دیدن دوستش رفتم از همان نگاه اول از او خوشم نیامد ولی به ناچار و به خاطر روبریاستی که با خواهرم داشتم با او چند ساعتی صحبت کردم و هر کدام از زندگی و شرایط خودمان گفتیم و به خانه برگشتیم ولی من اصلا از دیدن او خوشحال نشدم. خواهر ناتنی ام بدون این که نظر من را پیرسد که آیا راضی به این وصلت هستم یا نه، ناگهان جلوی همه از توافق ما سخن گفت و این که باید هر چه زودتر مقدمات عروسی را فراهم کنیم تا این وصلت سر بگیرد. من بین دوراهی گیر افتاده بودم و نه راه پس

افیون اعتیاد

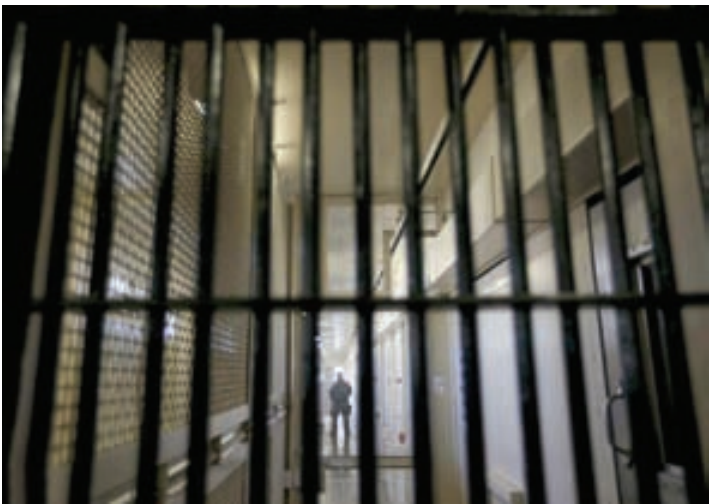
عاقبت رفیق بازی



صدیقی –ای کاش قدر فرصت هایم را می دانستم و به جای وقت تلف کردن با دوستان نابایم کمی به زندگی و آینده ام می اندیشیدم . ای کاش از جدایی از همسر اولم کمی درس می گرفتم و به اشتباهات گذشته ام فکر می کردم تا این گونه شکستی دیگر در کارنامه زندگی ام ثبت نمی شد و خانواده ام را نیز درگیر این همه مشقت و خودخواهی ام نمی کردم. پسری که سرش به سنگ خورده است درباره زندگی اش می گوید: هر چند خانواده پرجمعیتی داشتم ولی پدرم وضع اقتصادی نسبتاً خوبی داشت. پدرم تالار عروسی داشت و من بعد از اتمام کلاس های مدرسه به تالار می رفتم و به پدرم کمک می کردم.
علاقه ای به درس خواندن نداشتم و بعد از این که دیپلمم را گرفتم که به قول پدرم شاهکار کردم، ترک تحصیل کردم. به واسطه کار در

به رباط قره بیل با داشتن ۱۲ نقطه حادثه خیز طی سال های اخیر افراد زیادی را به کام مرگ برده و هر چند باند دوم این قطعه رو به اتمام است اما نبود بودجه کافی باعث شده است تا روند اتمام این پروژه به کندی پیش رود. با این شرایط امیدها برای بهره برداری از این قطعه در ایام تعطیلات

حبس ابد؛ پایان عشق خیابانی



شوم و در عرض مدت کوتاهی زندگی خود را متحول کنم. اول ترسیدم و قبول نکردم اما او مانند شیطان در جلدم فرو رفته بود و چند روز آنقدر در گوشم خواند تا این که قبول کردم با آن قاچاقچی همکاری کنم. چند بار مواد مخدر از نوع تریاک جابه جا کردم و پول خوبی هم به جیب زدیدم و قرار شد نوبت بعد مواد مخدر از نوع شیشه خرید و فروش کنیم.

من مقدار زیادی مواد از نوع شیشه خریدم و یک شرط حاضر است بدون مشکل از زندگی من بیرون بروم آن هم این که علاوه بر دادن حضانت بیرون بروم آن هم در عنوان مهریه به او بدهم. پس من دیگر هیچ کس غیر از آن دختر برایم مهم نبود قبول کردم و بعد از مدت کوتاهی از هم جدا شدیم. پس از طلاق تمام وقتم را با آن دختر می گذراندم و به کار کردن مثل سابق دل نمی دادم.

مدتی گذشت تا این که روزی آن دختر به من پیشنهاد وسوسه کننده ای داد و گفت: یکی از بستگانش در کار خرید و فروش مواد مخدر است، برای خودش برو و بیایی دارد و زندگی اشرافی درست کرده است، من نیز وارد این کار

یک سقف شروع کردیم . اوایل همه چیزخوب و همسر آدم قانع و اهل زندگی بود ولی من که به دلیل ازدواجم، احساس می کردم محدود شده ام و مثل سابق دیگر نمی توانم با دوستانم باشم کمی عصبی شده بودم و مصرف زیاد مواد مخدر نیز به این عصبانیت می افزود.

تا جایی که با کوچکترین اعتراض همسرم کنترلم کنار آن دختر باشم. وقتی شب به خانه بروم و این همسرم بعد از هر دعا به نشانه اعتراض خانه را ترک می کرد و به خانه پدرش می رفت ،اما هر بار با عذرخواهی من و واسطه قرار دادن پدرم به خانه بر می گشت. اما هر دفعه که مواد مخدر می کردم، همسرم اعتراض می کرد و دوباره

روز از نو و روزی از نو، او را به باد مشت و لگد می گرفتم و تمام بدنش را کبود می کردم . تا این که دیگر حاضر نشد به زندگی با من ادامه بدهد و بعد از گرفتن مهریه اش از من جدا شد . دوباره به دوران مجردی ام برگشتم و با دوستانم مثل سابق، شب نشینی داشتم، پدرم وقتی این وضعیت را دید دوباره دست به کار شد و دختر یکی از فامیل را برای من خواستگاری کرد و به عقد هم در آمدم .

اما پدرم این بار با من اتمام حجت کرد که اگر دست از رفیق بازی بر ندارم دیگر من را نخواهد پذیرفت و خودم باید به تنهایی جور خودم را

شوگ



روز گذشته نان بسته بندی شده ای توسط یکی از شهروندان به دفتر روز نامه آورده شد. در کمال تعجب تاریخ انقضای آن با خود کار دستکاری شده و نان درون بسته بندی کپک زده و غیر قابل استفاده بود. چه راحت می توان با سلامتی مردم بازی کرد.

روز نامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی خراسان شمالی

نشدن اعتبار، پیمانکاران قادر نیستند پیش از تعطیلات تابستانی، تابلو، علایم و گاردریل های کنار جاده ابرای بهره برداری این قطعه حیاتی نصب کنند.»هنرور» نمایندگشت ساخت و توسعه، راههای وزارت راه و شهرسازی در خراسان شمالی در گفت و گو با خبرنگار ما این موضوع را تأیید کرد.

گزارش خبری

حبس در منزل شهروندی را تا دم مرگ برد

زنی کهنسال در سرویس بهداشتی واحد مسکونی خود به مدت ۷ ساعت محبوس شد و تا دم مرگ رفت اما با کمک همسایه اش نجات پیدا کرد. به گزارش خبرنگار ما، پیر زنی در بجنورد، هنگام خارج شدن از سرویس بهداشتی واحد مسکونی خود به علت شکستن دستگیره در، داخل سرویس بهداشتی به مدت ۷ ساعت محبوس شد و خوشبختانه توسط همسایه اش نجات پیدا کرد. پیرزنی که دچار حادثه شده بود در باره چگونگی ماجرا می گوید: در یکی از واحدهای یک مجتمع مسکونی در حاشیه شهر تنها زندگی می کنم، ساعت ۱۰ صبح روز حادثه هنگامی که قصد خارج شدن از سرویس بهداشتی را داشتم دستگیره در شکست و هر چه تلاش کردم نتوانستم در را باز کنم و هر چقدر فریاد زدم و از همسایه ها کمک خواستم متأسفانه کسی صدایم را نشنید.

به علت سن بالا، مبتلا به نوعی بیماری هستم که باید به وقت داروهایم را مصرف کنم و گرنه از پا می افتم. هر چقدر زمان می گذشت من بی حال تر می شدم و دیگر خودم را برای مرگ آماده کردم. از ساعت ۱۰ بعد از ظاهر داخل سرویس بهداشتی گیر افتاده بودم و بی حال، کف سرویس بهداشتی دراز کشیدم. ساعت ۱۷، صدای آب را از منزل همسایه طبقه بالا شنیدم و خودم را به هر قیمتی بود بالا کشیدم و سرم را کنار پنجره تهبویه هوا بردم و شروع به کمک خواستن کردم. تا این که زن همسایه متوجه صدای من شد و به کمک من آمد و من را از داخل سرویس بهداشتی بیرون آورد. تا دو روز در خانه بی حال افتاده بودم و خدا را شکر الان حالم بهتر شده است. وی خواستار توجه انبوه سازان به تعیین مناسب درهای آپارتمان ها شد تا چنین مشکلاتی موجب وقوع حوادث ناگوار برای شهروندان نشود.

عبرت

فروپاشی رابطه یک زوج با تقلید صدا

کلاهبرداری با تقلید صدا

مردی با تقلید صدای زنان، زن و شوهری را به جان هم انداخت. مردی که به طور ماهرانه ای با تقلید صدای زنان اقدام به گرفتن شارژ تلفن همراه از مردان هوسران و متاهل می کرد باعث به هم خوردن رابطه زن و شوهری شد. به گزارش خبرنگار ما، مردی که با تقلید صدای زنان اقدام به کلاهبرداری و گرفتن شارژ تلفن همراه از مردان می کرد از این طریق خانواده ای را تا مرز فروپاشی پیش برد. خانمی که بر سر این موضوع به شدت با همسرش درگیر شده بود در این باره می گوید: به همراه تعدادی از خانم ها در یک مجلس دور هم جمع شده بودیم که یکی از آقایان وارد جمع ما شد و خانمی که در کنار من نشسته بود، به همه گفت این آقا همسرخواهر من است و در زمینه تقلید صدای زنان تبحر خاصی دارد و با این کار توانسته است سر مردهای هوسران زیادی را کلاه بگذارد و با تقلید صدای زنان از آن ها شارژ تلفن همراه گرفته است . او ادامه داد: هر کسی به توانایی او شک دارد می تواند با دادن شماره تلفن همراه همسرش، او را امتحان کند و کمی تفریح کنیم. من هم که به نوعی خواستم وفاداری شوهرم را نسبت به خودم به رخ همه خانم های حاضر در جلسه بکشانم شماره تلفن شوهرم را به آن مرد دادم و از او خواستم او را امتحان کند. او با شوهرم تماس گرفت و با تبحر خاصی اقدام به تقلید صدا کرد و با شوهرم کمی صحبت کرد . سپس از او خواست برای آشنایی بیشتر، مبلغی را به عنوان شارژ تلفن همراه برای او بفرستد تا با او بتواند بیشتر صحبت کند و من که به شوهرم اعتماد داشتم و منتظر جواب دندان شکن از طرف او بودم، در کمال ناباوری شوهرم فریب وی را خورد و بعد از مدت کوتاهی مبلغی را به عنوان شارژ تلفن همراه برای او ارسال کرد. این موضوع باعث شرمندگی من بین حاضران در مجلس و به نوعی به یک جوک برای سر گرمی آن ها تبدیل شد و مورد تمسخر همه قرار گرفتم. من که به شدت از دست همسرم عصبانی بودم مجلس را ترک کردم و سریع با شوهرم تماس گرفتم و به او ناسزا گفتم. بعد هم با حالت قهر به خانه پدرم رفتم تا تکلیفم را با این مرد بی وفاروشن کنم.

